مقدمه‌های مترجمان (۱)

محمد قاضی / پرویز داریوش / مشفق همدانی / میرزا جعفر قراجه‌داغی

سمیه دل‌زنده‌روی

بحث‌های نظری دربارهٔ ترجمه به‌ویژه قبل از انقلاب چندان رونق نداشت ولی خوشبختانه مترجمان گاه در مقدمهٔ ترجمه‌های خود به نکاتی اشاره کرده‌اند که هم نوری بر ترجمه‌هایشان می‌تاباند و هم دیدگاه نظری‌شان را بازتاب می‌دهد. این مقدمه‌ها همچنین حاوی اطلاعات مهمی است که بررسی آنها نه‌تنها به دانش تاریخی ما از ترجمه در دوره‌ای مشخص کمک می‌کند، بلکه روشن می‌سازد معیار مترجمان برای ترجمه‌ای مقبول، میزان استقبال خوانندگان از ترجمه، مسئولیت مترجم در برابر خواننده و نویسنده چه بوده است. از این شماره قصد داریم به بررسی مقدمهٔ مترجمان در ادوار مختلف بپردازیم و نکات مهم آنها را برجسته کنیم.

***مادر*/ ماکسیم گورکی**
مترجم: محمد قاضی
ناشر: آگاه، ۱۳۶۱



قاضی مدعی بود هرگز کتابی را که با چهارچوب فکری‌اش هم‌خوانی نداشت ترجمه نکرده است. این کتاب هم در زمرهٔ کتاب‌هایی است که با گفتمان چپ قبل از انقلاب هم‌خوانی دارد، گفتمانی که نویسنده و مترجم را در قبال جامعه متعهد می‌دید. مقدمهٔ این کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود. در بخش اول قاضی اطلاعات جامعی دربارهٔ نویسنده و آراء و فعالیت‌های سیاسی وی ارائه می‌دهد و در آن از تعابیری چون «نویسندهٔ انقلابی»، «تظاهرات کارگری»، «نهضت انقلابی» مکرر استفاده می‌کند. در بخش دوم قاضی به شرح دلایل ترجمهٔ مجدد این اثر می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین نکاتی که قاضی در این قسمت مطرح می‌کند این است که، به اعتقاد او، لهجهٔ تهرانی لهجه

معیار نیست و همان قدر اعتبار دارد که دیگر لهجه‌های ایران و لذا نباید از این لهجه در ترجمهٔ ادبی استفاده کرد. از این حرف قاضی چنین برداشت می‌شود که از واژه‌هایی که منحصراً در گویش تهرانی به کار می‌رود، مثل آره یا واسه، نباید در ترجمه استفاده کرد. ولی بعد قاضی مسئلهٔ شکستن کلمات را پیش می‌کشد که منحصر به گویش تهرانی نیست و در همهٔ گویش‌ها دیده می‌شود. ظاهراً قاضی با شکستن کلمات مخالف است ولی نمی‌گوید که برای انتقال حس محاوره چه باید کرد چون اگر گفت‌وگو و توصیف را عین هم و با کلمات سالم ترجمه کنیم گفت‌وگو طبعاً غیرطبیعی خواهد شد.

... کتاب «مادر» سال‌ها پیش توسط دوست بزرگوار و ارجمند جناب آقای علی‌اصغر سروش به فارسی ترجمه شده بود و ممکن است گروهی از خوانندگان عزیز اقدام مرا به ترجمهٔ مجدد کتاب، که بنا به خواهش و به اصرار مدیر انتشارات میترا انجام داده‌ام، عملی بیهوده و زائد بدانند، ولیکن این کار به دلایلی که ذیلاً می‌آورم به گمان خود من و به گمان بسیاری از دوستان ضرورت داشت. درست است که آقای علی‌اصغر سروش یکی از بهترین و برجسته‌ترین فرانسه‌دانان کشور و در این مورد بی‌شک استاد همهٔ ما هستند و ظاهراً سزاوار نبود که به‌حق پیشکسوتی ایشان در این مورد تجاوز بشود، ولیکن: اولاً ، صرفِ دانستن یک زبان خارجی هر چند به بهترین وجه خوبی ترجمه را تضمین نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، شرط لازم هست ولی کافی نیست و باید همان تبحر را در زبان مادری هم داشت، و اگر در مورد آقای سروش نیز این شرط دوم صدق می‌کرد شاید که نیازی به ترجمهٔ مجدد نمی‌بود. ثانیاً، متن ترجمهٔ آقای سروش به زبان عامیانه (آرگو) است که در واقع باید گفت به لهجهٔ تهرانی است نه به زبان فارسی دری و حال‌آنکه در متن فرانسه کتاب به جز در یکی دو مورد نادر که چند دهقان یا کارگر دهاتی بی‌سواد با هم صحبت می‌کنند، زبان، یا بهتر بگویم لهجهٔ عامیانه، به کار نرفته است و معلوم نیست چرا آقای سروش همهٔ کتاب را به آن لهجهٔ زشت آلوده است. لهجهٔ تهرانی را نمی‌توان در شمار زبان شیرین و شیوای فارسی آورد، همچنان که لهجه‌های گیلکی و مازندرانی و خراسانی و بلوچی و قزوینی نیز فارسی دری یعنی آن زبان شیرین و مدونی که زبان رسمی مملکت است نیستند و اگر بنا بود که شیرین‌زبانان نام‌آوری چون فردوسی و ناصرخسرو و فرخی و انوری و خیام و نظامی و مولانا و سعدی و حافظ شعرها و نثرهای جاودانی خود را به لهجه‌های محلی ولایت خویش بنویسند امروزه ما از داشتن آن همه گنجینه‌های گرانبهای ادب فارسی که زبان شیرین و رایج همهٔ مردم کشور است محروم می ماندیم.

ثالثاً، معمولاً واژه‌ها بر دو گونه‌اند: واژه‌های کتابی یا ادبی که فقط در نگارش به کار می‌روند و بسیار به‌ندرت ممکن است در محاوره به زبان کسی بیایند. واژه‌های غیرمستعملی نظیر نیوشیدن به معنی شنیدن و آشامیدن به معنی نوشیدن و تفته به معنای

داغ شده و خستو به معنی معترف و هزاران واژهٔ دیگر از این گونه‌اند. دیگر واژه‌های مستعمل که در گفت‌وگو و نوشتن هر دو به کار می‌روند و معمولاً واژه‌های نوع اخیرند که در لهجهٔ تهرانی سر و دستشان را می‌شکنند و به‌صورت مُثله‌شده‌ای درمی‌آورند که بر آن نام آرگو، نهاده‌اند مانند «می‌گویند» که می‌شود «میگن» و «مذهب» که می‌شود «مصب» و «می‌آید» که می‌شود «میاد». آقای سروش بی‌توجه به این اختلاف و بی‌آنکه در نظر داشته باشد که فقط واژه‌های نوع دوم را می‌توان سرودست شکسته به‌صورت «آرگو» درآورد با واژه‌های نوع اول نیز که مخصوص کتاب‌اند همین کار را کرده و زبان زشت و مضحکی از کار در آورده که به نظر خیلی‌ها نه فارسی است و نه حتی لهجهٔ تهرانی و زبان من‌درآوردی خاصی است که کمتر کسی از آن سر در می‌آورد.

رابعاً، چنان‌که در قسمت اول همین مقدمه نیز ذکر شد متن ترجمهٔ آقای علی‌اصغر سروش از روی نسخه‌ای است که بعدها خود گورکی در آن دست برده و تغییراتی در آن داده است و از همین رو اغلب قسمت‌هایی در متن ترجمهٔ آقای سروش هست که در متن فرانسهٔ ملاک ترجمهٔ من وجود ندارد، و برعکس، قسمت‌هایی در متن مبنای ترجمهٔ من هست که در ترجمهٔ آقای سروش نیست و ازآنجاکه متن مورد ترجمهٔ من به دلیل اصلاحاتی که خود نویسنده به شرح مقدمه در آن به جا آورده است از اعتبار بیشتری برخوردار است، تجدید ترجمه خاصه به زبان شیوای فارسی دری نه به لهجهٔ تهرانی بی‌ارزش و زائد نخواهد بود.

***تسخیرناپذیر*/ ویلیام فالکنر**
ترجمهٔ پرویز داریوش
امیرکبیر، ۱۳۵۳



در تبصره‌ای که پرویز داریوش بر چاپ دوم این ترجمهٔ خود نوشته به «تغییری در سلیقه» خود در گذر زمان اشاره می‌کند و در ضمن این ترجمه را نه‌تنها بهترین ترجمهٔ خود می‌داند، بلکه حتی آن را از تمام نوشته‌های خود هم بهتر می‌داند و همین مقایسهٔ ترجمه با تألیف بیانگر این نکته است که در نظر پرویز داریوش شباهتی میان تألیف و ترجمه است و آن چیزی نیست جز عنصر خلاقیت که هم لازمهٔ ترجمه است و هم لازمهٔ تألیف. معلوم است که داریوش ترجمه را عملی خلاقه می‌دیده و خود را در انجام آن شریک نویسنده می‌دانسته است. البته داریوش اشاره به «سبک» و حفظ سبک نویسنده هم می‌کند ولی توضیح نمی‌دهد که منظورش از سبک چیست.

تبصره‌ای برچاپ دوم

هیجده سال از چاپ نخستین ترجمهٔ تسخیرناپذیر می‌گذرد و گویا به تشخیص ناشر نسخه‌های آن چاپ کمیاب شده است. برای این چاپ ناشر محترم تمیز داده بود که ترجمه محتاج تجدید نظر است و مؤسسهٔ فرانکلین که باعث و بانی ترجمه در وهلهٔ اول بوده است این کار را از من خواست به این توهم که شاید در این مدت اندکی بر سواد من افزوده شده باشد که خود برخطاست. ترجمهٔ سابق را به‌دقت خواندم و با متن اصل مطابقه کردم. جای جای تغییری در سلیقهٔ من راه یافته بود که در تجدیدنظر انعکاس یافت. در ضمن به چهار مورد برخورد کردم که در گذشته جرئت اظهار آن را نداشتم. فالکنر به شهادت چند تن از نقادان بزرگ معاصر آمریکایی ــ ازجمله ادموند ویلسون و ملکم کاولی ــ گاه الفاظی را با معانی‌یی به کار می‌برده است که در هیچ کتاب لغتی بدان معانی نیامده است. مترجم در چنین مواردی جز از حدس راهی ندارد. گاه سیاق عبارت راهنمای حدس می‌تواند بود. و گاه حدود حدس بیش از یک راه را در پیش می‌گذارد. می‌توانم بگویم که در ترجمهٔ این کتاب امانت را به کمال و سبک نویسنده را در حد توانایی مراعات کرده‌ام. در جایی گفته‌ام که این ترجمه را بر هر ترجمهٔ دیگر که کرده‌ام و حتی بر آنچه خود نوشته‌ام رجحان می‌نهم.

پرویز داریوش
بهمن ۱۳۵۳

روان‌شناسی برای همه
کنت آپل، جون آپل، ادوارد استرکر
ترجمهٔ ربیع مشفق همدانی / ۱۳۳۲

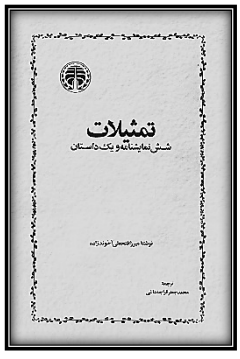
کتاب روان‌شناسی برای همه در زمانی منتشر می‌شود که بیش از دو دهه است مباحث روان‌شناسی عمومی از طریق ترجمهٔ آثار مختلف توسط ناشران مختلف در ایران رواج یافته است. انتشارات صفی‌علیشاه و برادران مشفق همدانی که بنیانگذار این انتشاراتی بودند مخصوصاً فعالیت‌های ویژه‌ای در این زمینه داشته‌اند و بیش از هر انتشاراتی دیگر به چاپ کتاب‌های حوزهٔ روان‌شناسی عمومی پرداخته‌اند. به‌علاوه این انتشارات با تأسیس مجلهٔ کاویان از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۳ به‌طور مرتب مقالات و تست‌های روان‌شناسی را در مجله منتشر می‌کرد. این ترجمه موفق به اخذ جایزهٔ سلطنتی کتاب سال در ۱۳۳۲ گردید.

مقدمهٔ چاپ دوم

اگر بگویم تا جایی که من به یاد دارم کمتر کتابی مانند چاپ اول «روانشناسی برای همه»

تا این اندازه مورد استقبال اهل کتاب قرار گرفته و کمتر کتابی در ظرف یک ماه اینسان نایاب شده است گزاف نگفته‌ام. چاپ اول «روانشناسی برای همه» در اوایل بهمن به بازار مطبوعات آمد و در نیمهٔ اسفند تقریباً کلیهٔ نسخ آن به فروش رفت. هرگاه در تقدیم چاپ دوم این کتاب به خوانندگان عزیز تأخیری روی داده برای آنست که لازم دیدم در آن تجدید نظری نمایم و ترجمهٔ قسمت‌هایی را که در چاپ اول به نظرم زائد رسیده بود به چاپ جدید بیفزایم. استقبال حیرت‌انگیز عمومی از چاپ اول «روان‌شناسی برای همه» بهترین گواه بر ترقی سطح فرهنگ ایران و علم ایرانیان به اهمیت و ارزش روز افزون روان‌شناسی است که می‌توان گفت دامنهٔ آن امروز به دامنهٔ فلک رسیده و در ظرف بیست سال اخیر در تغییر دادن زندگی بشر و افتتاح ابواب جدید و سعادت‌آمیزی به روی جهانیان اعجاز کرده است. در پرتو این علم پربرکت آدمی امروز می‌تواند به‌آسانی بسیاری از مسائل مربوط به خوی و شخصیت خویش را که تا چندی به‌منزلهٔ معماهای بغرنجی تلقی می‌گردید، به‌سهولت روشن کند، نواقص خود را دریابد، علل عقب‌ماندگی و تیره‌روزی خویش را در میدان تنازع بقاء تشخیص دهد، به ارزش عواطف و احسات و فواید خداداد خویش پی برد و در نتیجهٔ آن راه و روشی در زندگی پیش گیرد که بهتر از هر راه دیگر وی را به سرمنزل سعادت ونیک‌بختی حقیقی سوق دهد. موقع آن است که ما نیز مانند بسیاری از ملل بزرگ ونیک‌بخت دنیا از اثرات اعجازانگیز این علم گرانبها بهره‌مند گردیم و بسیار خرسندم که هم‌میهنان من به‌سرعت هرچه تمام‌تر می‌کوشند، بیش از پیش عقب‌ماندگی خود را در این راه جبران کنند... تهران – ۲۸ تیر ۱۳۳۲

تمثیلات: فتحعلی آخوندزاده
ترجمهٔ میرزا جعفر قراجه‌داغی / ۱۲۹۱ق
دارالترجمهٔ ناصری، مطبعهٔ تهران / ۱۲۹۱ق



کتاب تمثیلات مجموعهٔ نمایش‌نامه‌هایی است که فتحعلی آخوندزاده به زبان ترکی نگاشته و محمدجعفر قراجه‌داغی، از مترجمان دارالترجمهٔ ناصری، آن را به زبان فارسی برگردانده است. مترجم مقدمه را به سه بخش دیباچه، سبب ترجمه و مقصود از آن و درخطاب به کاتب و ناقل تقسیم کرده است. او ابتدا دو کارکرد مهم نمایش‌نامه را برمی‌شمرد. یک کارکرد تهذیب اخلاق است چون زبان طنز نمایشنامه به آگاهی به عیوب و رهاشدن از آنها کمک می‌کند. کارکرد دوم سادگی و ساده‌نویسی و بی‌پیرایگی نثر نمایشنامه است که به آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان بسیار کمک می‌کند. مترجم

بخشی را نیز به چگونه خواندن متن نمایشنامه و توضیحات صحنه‌ها در خطاب به کاتب و ناقل و همچنین خوانندگان اختصاص داده است. از اینجا پیداست که کلمات عامیانه و املای شکسته برای نخستین بار در نثر استفاده شده است.

دیباچه

هرچند تاکنون و جودم را اثری و اعمال بی‌اثرم مثمری ثمری و از تهذیب اخلاقم خبری نشده، نشانه و یادگاری ندارم، این اوقات هم که به این توفیق موفق می‌شوم باز از برادران ملتی امیدوار چنانم به توجه و نظر مرحمت خودشان به هر نحوی که دانند همراهی فرمایند که انشاءالله از پرتو تشویق ایشان قوت ناطقه قوت گرفته، پیش‌تر از پیش‌تر برای انتشار این علم شریف ساعی شوم.

علم شریف تهذیب اخلاق که هرگز به نوع کومدی [کمدی] و فن نظیف تئاتر که الطف سخنان و الذّ گفت‌وگوهاست، به زبان فارسی نوشته نشده. هم‌وطنانم از این تمتع مهجورند، انشاءالله به توسط خامهٔ این گمنام در این نامه به زبان فارسی نگارش یافته یادگار بماند که چون انتشار و اشتهارش برای اهل مملکت وسیلهٔ بصیرت و برای خارجه در آموختن زبان فارسی اسباب سهولت است. این آثار نام مرا بهتر از فرزند خلف زنده و پایدار می‌دارد. برای طالبان تحصیل زبان فارسی تاکنون به این سادگی و بی‌حشو و زوائدی نمونه‌ای نوشته نشده. اهل خارجه و ترکان آذربایجان و غیره به‌جهت آموختن زبان فارسی مداومت و مواظبت این تمثیلات از ممارست سایر کتب فرس مفیدتر و برای رفع هرگونه کدر، انیس بی‌دردسر و جلیس بی‌زحمت و ضرر خواهد بود.

سبب ترجمه و مقصود از آن

مراد از این تألیف و ترجمه علم تهذیب و اخلاق است. در ضمن مکالمهٔ مضحکه به عبارت سهل و مصطلح به طرز تماشاخانه‌های فرنگستان، به‌طرز عمل در صورت تشبیه، یعنی شناختن زشت و زیبای خوی انسانیت به تماشای شکل و شباهت و شنیدن سخنان خوشمزهٔ بی‌اغراق و موافق طبع. چون حکمای عصر متفّق و معتقد شده‌اند بر اینکه عیوب و قبایح را چنان‌که تمسخر از طبیعت انسان بیرون می‌برد هیچ قسم نصیحت و پندی نمی‌تواند برد و همچنان‌که استهزا ایشان را بر آن می‌دارد که ترک اعمال قبیحه نماید، هیچ‌گونه موعظه و پندی این‌طور مؤثر نمی‌افتد. بنابرآن اشتهار و انتشار علم تئاتر را که متجمع افعال قبیحه و اعمال مستحسنهٔ بنی نوع انسانست لازم دانسته امثال اتفاقیه و حادثات واقعه را کما هی بی میل و غرض تألیف کرده و دقایق مطالب تهذیب اخلاق را خواه به خواندن و نقل کردن و خواه به درس دادن و تشبیه نمودن به مردم وانمود می‌کنند تا به کردارهای خوب راغب و از کارهای زشت بپرهیزند.

این بنده کتابی به زبان ترکی دیده، فوائد و منافع آن را مشاهده کرده، افسوس خوردم

که چرا تا امروز ما اهل ایران از این استفاضه محروم مانده‌ایم. محض خدمت هم‌وطنان و حصول اطلاع از فوائد عائدهٔ تئاتر و تازگی و خوش‌طرحی، این چندی به ترجمهٔ آن پرداخته، معروض نظر ارباب کمال می‌نماید. صرف‌نظر از فوائد عامه‌ای که از قول مصنف در ترجمه عرض خواهد شد، فائدهٔ خاص را نیز در ضمن مراعات کرده، برخلاف سلیقهٔ چیزنویسان قدیم از قید عبارت مغلقه و الفاظ مشکله رهانیده به زبان عوام و سخنان روان و کلمات مأنوس و عبارت معروف این کتاب مستطاب را نوشته به اتمام رسانید که بی‌سواد و باسواد هر دو به خواندن و شنیدن آن بهره‌مند شوند و اطفال مظلوم که همیشه برای یاد گرفتن ترکیب کلمه و آموختن هجی در ورطهٔ عبارات مغلق مستغرق و گرفتارند به خواندن این کتاب که به زبان خود آنها مسطور است خلاصی یافته، سهولت عبارت و مأنوسی سخنان وسیلهٔ ترغیب و تشویق آنها گردیده آنچه که می‌خوانند و می‌آموزند معنی آن را نیز فهمیده بصیرت در روشنایی حاصل کنند. محقق است که لذت فهم معانی و حصول بصیرت وسیلهٔ شوق و رغبت درس و معرفت گشته، از روی میل طبیعی و خواهش خود به درس خواندن اقدام خواهند نمود. و همچنین کسانی که فارس نبوده، ایام قبل سال‌ها برای آموختن زبان فارسی زحمت کشیده، از روی کتب فرس و یا ترجمه‌های انجیل و توریه [تورات] تحصیل فارسی می‌نمودند، ولی وقت حرف زدن یا چیز نوشتن دیده و شنیده شده است که چه می‌گفتند و چه می‌نوشتند. ایشان مورد ملامت نیستند. اما بعد از قرنی زحمت و ریاضت از وصول مدعا تهی‌دست می‌بودند. امیدوارم به خواندن و مداومت این تمثیلات از قیود آن عیوب مستخلص و برای تحریر و تقریر ضروری از زحمت کثیر مستغنی شوند. باری چندان‌که برای اطفال مملکت فارس خواندن این کتاب ضرورت دارد، دو چندان برای بزرگ و کوچک غیر مملکت فارس مداومت این تمثیلات لازم و در کار است.

به عرض کاتب و ناقل می‌رساند

مقصود از تحریر فن تئاتر بیان هیئت متکلمین است به‌طور مکالمه و اظهار بعضی صداهاست که حین تکلم به‌خلاف املاء تحریری آن لفظ، از دهن بیرون می‌آید؛ از قبیل لفظ «واسطه» که «واسه»، و «بردار» که «وردار»، و «باز» که «واز» و غیره و غیره گفته می‌شود. پس کاتب این فن شریف هرچه از این قبیل الفاظ را حین کتابت مراعات کند و صداهایی که هرگز رسم نیست در کتاب‌ها بنویسند، جمیع آنها را به رشتهٔ تحریر بکشد مطلوب‌تر خواهد شد، مثل «واه»، «په»، «ایه»، «آخ»، «اوخ». و همچنین ناقل باید بداند که این تمثیلات عبارت از وضع بیان و طرح تشبیه گزارشی است که در میان چند نفر اشخاص واقع شده است. در این صورت لازم است حالت هر یکی از شبیه و متکلم را در مکالمه فرق و تمیز بدهد که مستمع را مشتبه نکند سخنانی که در زیر اسم هر شبیه نوشته می‌شود مکالمهٔ اوست.

بعضی جاها که وضع مجلس بیان می‌شود و یا هیئت متکلم را در پهلوی اسم او می‌نویسد که به زانو می‌زند یا گریه می‌کند و یا می‌خندد اینها دخل به تکلم ندارد، در طرز مکالمه نباید خوانده بشود. و ایضاً این تمثیلات را به‌طور قدیم و متعارف خواندن جایز نیست، هرچند کاتب در تحریر آن کاملاً مراعات نکرده به‌طور وضوح از عهده برنیامده باشد، ناقل باید وقت خواندن و نقل نمودن درست ملاحظه کرده، به‌طرز گفت‌وگو بخواند و مطالعه‌کنندگان نیز تا به مراتب فوق ملتفت و منتقل نشوند، اکثر جاها به نظرش مهمل و بی‌معنی خواهد آمد. باید در محل تعجب متعجب؛ جای سئوال سائل، مکان خوف خائف، وقت سکوت ساکت، موقع خنده ضاحک، حالت بکا باکی، حین تغیّر متغیر، جای شفقت مشفق، به هنگام هیبت مهیب، در صورت استهزا مستهزی، وقت فریاد داد و مکالمۀ آهسته را آهسته، سخن پیران و گفت‌وگوی ارمنی و فرنگی را به تلفظ و تکلم آنها ادا کند. باقی موقوف به سلیقۀ خود شماست.

(محمدجعفر قراجه داغی مترجم)